بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهل و پنجم\_18 اسفند1400

[جمع بندی کلام شیخ]

در جلسۀ گذشته یک نکتۀ بسیار راهگشا از مرحوم شیخ نقل کردم؛ و توضیح دادم و آن این بود که گاهی فقیه با یک ظهور مستقل روبرو نیست، بلکه با ظهوری محصل از مجموع اخبار روبرو است، و لا یبعد که بتوانیم این ظهور محصل را مثل ظهور مستقل داخل دلالت لفظیه بدانیم، و آن را حجت بدانیم، لذا اگر از مجموع اخبار علاجیه، استفاده کردیم، که می‌توان به هر آن‌چیزی که موجب یک رجحان، و مزیتی بر دیگری باشد، عمل کرد، و لو آن مزیّت در نصوص تصریح به آن نشده باشد، لذا اگر ظن غیر معتبری داشتیم البته به این قید که دلیل بر عدم اعتبارش هم نداشتیم، فقط دلیل بر اعتبارنبود، و الا نباید مثل قیاس، دلیل بر عدم اعتبار داشته باشد، ظنی که تنها مدرک عدم اعتبار آن عموماتی مثل **ان الظن لا یغنی من الحق شیئا** باشد و بس. اگر چنین ظن غیر معتبری داشتیم، مثل شهرت فتوائیه، مثل اجماع منقول، این امور می‌توان در جایگاه مرجح یک روایت، بر روایت دیگر بنشیند، و لو نتواند در جایگاه استدلال قرار بگیرد، پس در مرحلۀ اول، اگر این ظهور محصل را ما به حکم ظهور مستقل گرفتیم، اشکالی در اعتماد به آن و مرجح قرار دادن آن نیست. **ثم إن الاستفادة التي ذكرناها إن دخلت تحت الدلالة اللفظية، فلا إشكال في الاعتماد عليها**

این مرحلۀ اول، اما اگر کسی گفت، ما چیزی به عنوان ظهور محصل که بتواند در جایگاه مرجح بودن بنشیند، به تنهایی بتواند یک روایت را، بر دیگری ترجیح دهد، نمی‌شناسیم، مرجحات همان‌ها هستند که در نصوص آمده، ما هم‌چنان‌که نمی‌توانم از این ظن غیر معتبر در مقام دلیلیت استفاده کنیم، نمی‌توانیم در مقام مرجحیت هم به تنهایی به اتکاء این ظهور محصل اعتماد کنیم، چرا که این بیان شما در ظهور محصل، در حد اشعار بیشتر نیست، **و الاشعار لا یکون دلیلا و لا یکون مرجحا** اگر چنین گفتیم حد اقل این اشعار، این ظهور محصل از روایات می‌تواند مؤید آن استظهار اتفاق و اجماع باشد، یعنی آن اجماعی را که استظهار کردیم، که علماء هر ظنی را که و لو غیر معتبر باشد، مرجح قرار می‌دهند به ضمیمۀ این اشعاری که شما می‌گوییم می تواند صلاحیت برای این داشته باشد که ظن غیر معتبر را در مقام مرجح بنشانیم،

**وإن لم يبلغ هذا الحد - بل لم يكن إلا مجرد الإشعار - كان مؤيدا لما ذكرناه من ظهور الاتفاق**، بر این که ظن غیر معتبر له شأنٌ در مرجحیت. این هم مرحلۀ دوم که ا مجموع ظهور محصل و استظهار اجماع، این استفاده را بکنید.

آقایانی که دنبال دقت‌ها هستند، همه این ها نشان از قاعدۀ تجمیع قرائن دارد.

این مرحله دوم

اگر به ان مرحله هم قانع نشدید، گفتید مجموع استظهار اجماع به اضافۀ این اشعار نمی تواند کافی برای حصول مرجح باشد، و حجیت قرار بدهد این ظن را در مقام مرجحیت، اگر به این حد هم قانع نشدید، حداقل این است که این بیانات ما می‌تواند اماره‌ایی باشد، برای این‌که ظن به این مطلب پیدا کنید، و همین مقدار کافی است که بتوانید به این وسیله یک روایت را بر روایت دیگر ترجیح بدهیم و سراغ تخییر نرویم بگویید با وجود این ظن به تریجح نوبت به تخییر نمی‌رسد، نمی‌توانیم این مرجح را ملاحظه نکنیم، سراغ تخییر برویم، چون عدم ملاحظة المرجحات، یوجب مخالفة الواقع، فی کثیر من الموارد، چون ما می‌دانیم بین این اخبار متعارضه باید به بعضی عمل کنیم بالخصوص و باید بعضی را بالخصوص کنار بگذرایم، و از آن طرف مرجحات منصوصه ما کافی برای این مهم نیست. بگذریم از این که خود مرجحات منصوصه دچار اشکالاتی است از جمله این که با یکدیگر معارض هستند، از جمله این که برخی از این مرجحات منصوصه از طرف علماء عمل نشده است، مثل اعدلیت، پس حال که مرجحات منصوصه کافی نیست، حال که نمی‌توانیم در خانۀ تخییر را دق الباب کنیم، چون لازم می‌آید آن وظیفه‌ایی را که داشتیم در اخبار متعارضه کنار بگذرایم، ما می دانیم برخی از اخبار متعارض باید کنار گذاشته شود و برخی از این ها بالخصوص باید عمل شود. خب این هم یک انسداد و یک نوع بن بست است، چه کنیم غیر از این که این ظنی را که ما در مقام دلیلیت غیر معتبرش می دانم، در مسند مرجحیت بنشانیم؟

شد سه مرحله:

1. اساسا بگویم این ظهور محصل خودش شد مثل آن نصی که داریم مثلا می‌گوید خذ بما خالف العامه، ظهور محصل مثل ظهور مستقل شد.
2. اگر این را نگفتید آن ظهور محصل را به اضافه اجماع کنید تا بتوانید این ظن غیر معتبر را مرجح قرار بدهید
3. اگر هم این نبود، همین ظنی را که به مدعا پیدا می‌کنید، همین مرجح قرار بدهید، چون به غیر از این راه دیگری نیست.یا باید روایتی را که مرجوح است عمل کنید، این هم که ترجیح مرجوح بر راجح است و قبحش بدیهی است،

پس اگر ما از اماره‌ایی ظن به این پیدا کردیم که مضمون روایت الف اقرب به واقع است، از مضمون روایت باء، به همان ظن به عنوان مرجح عمل می‌کنیم.

و حاصل این مباحث این می‌شود ثبوت **التكليف بالترجيح، وانتفاء المرجح اليقيني، وانتفاء ما دل الشرع على كونه مرجحا، فينحصر العمل في الظن بالمرجح**، نتیجۀ مباحث ما این می‌شود که ما نباید در خانه تخییر را دق الباب کنیم و نباید هم زود سراغ اصول عملیه و تساقط برویم، در عین این که مرجح یقینی نداریم، می پذیریم، در عین این که مرجح تعبدی هم نداریم، این را هم می‌پذیریم **و انتفاء ما دل الشرع علی کونه مرجحا** ولی از آنجا که اگر در خانۀ تخییر را در همین مرحله دق الباب کردیم، یقین پیدا می‌کنیم با دستور شارع نسبت به برخی از اخبار متعارض، که باید به ما هو المرجح است عمل کنیم، عمل نکرده‌اییم، به آنچه می‌ دانیم برخی از روایات متعارض باید کنار گذاشته شود، عمل نکرده‌اییم، خب همۀ راه‌ها بس، شما هم که ظهور محصل را، مرجح مستقل نشمردید، شما هم که ظهر محصل را به عنوان یک اشعار در حد یک قرینه در عملیات تجمیع قرائن قبول نکردید، خب این بن‌بست با چه شکسته می شود الا العمل بالظن الترجیح **فینحصر العمل فی الظن بالمرجح**

**فكل ما ظن أنه مرجح في نظر الشارع وجب الترجيح به**

چون راهی غیر از این نداریم، این حاصل بیان فنی مرحوم شیخ انصاری در این مقام که بتوانیم ظن غیر معتبر را، در مسند مرجحیت بنشانیم، در سه مرحله هم بحث را مطرح می کند. حال مرحوم شیخ در ادامه ورق را بر می گرداند، می خواهد بگوید بین موارد تعارض فرق است:

**هذا، ولكن لمانع أن يمنع وجوب الترجيح بين المتعارضين الفاقدين للمرجحات المعلومة**،

کسی بگوید این نیست که اگر مرجحات معلومه نبود، باز هم وظیفه ترجیح است و لو بالظن، ما این را قبول نداریم، بله اگر مرجح معلوم و قابل قبولی بود، ما حرفی نداریم، مثل تقدیم نص بر ظاهر یا تقدیم اظهر بر ظاهر، که این‌ها مبنای عرفی دارد و لو در نصوص هم جزء مرجحات منصوصه نیست ولی جزء مرجحات معلومه هست.

**هذا، ولكن لمانع أن يمنع وجوب الترجيح بين المتعارضين الفاقدين للمرجحات المعلومة، كالتراجيح الراجعة إلى الدلالة التي دل العرف على وجوب الترجيح بها كتقديم النص والأظهر على الظاهر.**

یا مثل عام و خاص که در این موارد عرف معطلی ندارد، فوری مسأله را حل می کند،

به بیان بنده قسم اول از تعارض، تعارض غیر مستقر است، تعارضی که عرف با یک نگاه به دو روایت رفع تحیّر و سردرگمی از او می‌شود، یک روایت گفته است اغتسل یوم الجمعه، یک روایت گفته است یجوز ترک غسل الجمعه، روایت اول ظهور در وجوب داد، روایت دوم نص در جواز ترک است، این جا به دلیل نص دست از آن ظهور بر می داریم این‌جا تحیّر برداشته می‌شود و مشکلی نداریم

یا در عام و خاص، «اکرم العلماء»، «لا تکرم الفساق من العلماء» خیلی راحت عرف در این‌جا رفع تحیّر می‌کند و تعارض غیرمستقر است.

از این تعارض که اسمش فنیّاً تعارض غیر مستقر است بگذریم، به تعارض عامین من وجه و متبایین می‌رسیم، ببینیم آیا در این موارد، می‌شود ظن غیر معتبر را در مسند مرجحیت قرار داد یا نه؟ [[1]](#footnote-1)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. رسائل، ج 1، ص 616 تا 618. [↑](#footnote-ref-1)